

تکوین هویت اروپاییان در برابر مسلمانان و عدم هویت‌سازی مسلمانان

محسن مرسلیپور*

E-mail: morsalpour@lihu.usb.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۱۳

چکیده

هدف مقاله حاضر روشن کردن دو مسأله مهم هویت اروپایی و اتحاد اسلام است که آن را در مقطعی از تاریخ که مقارن آغاز جنگ‌های صلیبی و تکوین هویت اروپایی است، بررسی کرده است، که قابل تعمیم به دوره‌های بعدی و امروز نیز است. این پژوهش با روش تاریخی و با تکیه بر منابع دست اول و تحقیقات جدید و با نگرش تحلیلی به نگارش درآمده است. از میان روش‌های تاریخی روش تطبیقی - مقایسه‌ای انتخاب شده و عوامل مهم تکوین هویت یا عدم ایجاد آن را در اروپا و جهان اسلام بررسی کرده است. مقاله‌ی حاضر به این نتیجه دست یافته که اروپاییان توانسته‌اند با ساختن «خود» مسیحی و اروپایی توأم با تصویرسازی منفی از اسلام و مسلمانان به عنوان «دیگری»، هویت واحدی بسازند، اما به دلیل اهمیت کم جنگ‌های صلیبی برای جهان اسلام و اختلاف و تفرقه میان مسلمانان، اتحادی علیه حملات خارجی که به جهان اسلام می‌شد، به وجود نیامد و «خود» و «دیگری» هر دو در جهان اسلام ساخته شدند.

کلید واژه‌ها: اسلام، مسیحیت، هویت اروپایی، اتحاد اسلام، جنگ‌های صلیبی.

* دانشیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان، نویسنده‌ی مسئول

طرح مسئله

اروپاییان از کهن‌ترین ازمنه تاریخ خود را از دیگران متمایز می‌کردند، و حتی در دوره تمدن یونان و روم دیگران را از خودشان با لقب «بربر» جدا می‌کردند. این مسأله سبب ساخت «خود» تمدن در برابر «بربرها» شد و حتی به‌رغم این‌که الکساندر مقدونی شهرهای یونان را به خاک و خون کشید، از وی با عنوان قهرمان در آثار یونانی ستایش شد و او را انتقام‌گیرنده‌ی یونانیان از ایرانیان دانستند. پس از این‌که مسیحیت مهم‌ترین مؤلفه‌ی هویت بخش اروپاییان شد، آن را در تقابل با زرتشتی‌گری و سپس اسلام قرار دادند و بدین سبب توانستند هویتی واحد بیابند. در عصر حاضر نیز تصویری منفی از اسلام و مسلمانان به غربیان ارائه می‌شود که سبب تکوین دو قطبی شدن غربی - اسلامی شده است، به شکلی که حتی طرح جنگ تمدن‌ها را نیز در پی داشته است. نویسنده معتقد است که ساخت «دیگر» تحریف شده از اسلام در جهت تقویت همگرایی درونی و هویت غربی انجام شده است. نویسنده عامدانه از فعل «ساختن» استفاده کرده است چون باور دارد که اروپاییان این هویت را آگاهانه ساخته‌اند نه این‌که طبق شرایط زمانی به وجود آمده باشد. اما در میان مسلمانان مؤلفه‌ی هویت بخشی وجود نداشت و دین عامل تشنت شد. برخی از مهم‌ترین اسباب این تشنت، معلول حوادث تاریخی مربوط به این برهه‌ی زمانی است که نویسنده به آن توجه دارد. مقاله‌ی حاضر بر قرون یازده و دوازده میلادی مقارن اواخر قرن پنجم تا اوایل قرن هفتم هجری قمری تمرکز بیشتری دارد. از این‌رو که این مقطع، یک شکاف تاریخی است که هویت‌سازی امروز اروپایی و تشنت کنونی در جهان اسلامی تا حد زیادی ریشه در این برهه تاریخی دارد. هدف این مقاله تبیین تکوین هویت اروپایی با تأکید بر «خود» مسیحی در برابر «دیگری» مسلمان و عدم تشخیص مسلمانان به‌عنوان یک واحد هویت خاص است.

پرسش‌های تحقیق

مهم‌ترین مؤلفه‌ی تکوین هویت اروپایی در فاصله‌ی قرون نهم تا دوازدهم میلادی چه بود؟ عوامل مؤثر بر ناکامی مسلمانان از ساخت هویت واحد اسلامی چه بود؟

مباحث نظری

مطالعات تاریخی ابزاری نظری و روش‌شناختی برای مشخص کردن هویت تاریخی است. هویت دربردارنده و معرف کیستی و چیستی هر فرد در بستر زمانی و مکانی

یعنی تاریخ، فرهنگ و جامعه است (نجاتی‌حسینی، ۱۳۸۲: ۱۵۴). بنابراین می‌توان هویت را مجموعه خصال و ویژگی‌هایی دانست که در یک اجتماع احساس همبستگی پدید آورده و آنها را نسبت به سایر اجتماعات به‌عنوان «غیرخودی‌ها» متمایز می‌سازد. اگرچه در عصر مدرن و با تکوین دولت - ملت، مبانی نظری بحث هویت ملی پدید آمد، اما با بررسی‌های تاریخی در دوره‌های پیش از آن و واکاوی مفاهیم و پدیدارها، می‌توان مدعی شد که بخشی از مؤلفه‌های هویت، پیش از دوره‌ی مدرن شکل گرفته بود. برخی مؤلفه‌های هویت‌بخش در دوره‌ای از تاریخ تکوین یافته‌اند و روش تاریخی مناسب‌ترین شیوه‌ی بررسی آنهاست. در تاریخ اروپا، قرون وسطی در تکوین هویت اروپایی دوره‌ی مهمی است، زیرا پیدایش برخی انگاره‌های بنیادین در تعریف هویت اروپایی مربوط به آن دوره است. یکی از اسباب تکوین هویت در قرون وسطی ساخت یک «دیگری» و در تقابل قرار دادن «خود» با آن بود که سبب همبستگی ملل متفرق و تشکیل هویت اروپایی شد. تکوین «خود» در برابر «دیگری» مستلزم برخی تصورات موهوم چون تهدید فزاینده از سوی «دیگری» و تخریب و تحریف سیمای آن نیز بود. جهان اسلام فاقد تهدید یا کوچک‌شماری آن از سوی «دیگری» بود. از سوی دیگر بر مؤلفه‌هایی تأکید می‌کرد که منجر به تشدید واگرایی می‌شد.

پیشینه تحقیق

در مورد موضوع مقاله‌ی حاضر تحقیق مستقلی انجام نشده، اما تحقیقات چندی در مورد هویت‌سازی اروپایی انجام شده است. جدیدترین و این آثار کتاب «ریشه‌های شرقی تمدن غربی» (هابسن، ۱۳۸۹) است که با رویکردی انتقادی به هویت‌سازی اروپاییان در تقابل با مسلمانان می‌پردازد. کتاب «ایده اروپا: هویت‌سازی از نظر تاریخی» (بکمانس، ۲۰۱۲) نیز تکوین مفهوم «اروپا» و «اروپایی» را بررسی کرده است. وی دوره‌ی هجوم مسلمانان به مرزهای فرانسه و مبارزه شارل مارتل با آنها در جنگ پواتیه را عامل مهمی در تکوین هویت اروپایی دانسته است. «روایاتی از ریشه‌های اسلامی» (دونر، ۱۹۹۸) به بازتاب اسلام در اروپا پرداخته و ریشه‌ی نوع خاصی از تصویر موهوم اروپاییان نسبت به اسلام را واکاویده است. کتاب «اروپا و رمز و راز اسلام» (رودینسون، ۲۰۰۶) نیز به بررسی انتقادی تصویرسازی غربیان از اسلام و معرفی کردن مسلمانان به‌عنوان تهدیدی فزاینده و مهیب پرداخته است. در آثاری چون «نگاه منفی به اسلام و مسلمانان در غرب» (شدید و کونینگسولد، ۲۰۰۲)، و «دیدگاه غربی نسبت به اسلام در

قرون وسطی و اوایل عصر مدرن اروپا» (بلنک و فراستو، ۱۹۹۹) نیز تصویرسازی غربیان از اسلام تبیین شده است. در مقابل این آثار، اما با فقدان آثار در مورد هویت اسلامی و اتحاد مسلمانان در این قرون مواجه هستیم و شاید تنها اثری که به این موضوع پرداخته را بتوان کتاب «ایران و جهان اسلام» (حایری، ۱۳۶۹) دانست.

روش تحقیق

این تحقیق که با روش تاریخی به بررسی هویت اروپایی و اسلامی پرداخته، در زمره‌ی تحقیقات بنیادی است. رویکرد مقاله رویکردی تحلیلی و با تأکید بر روش تطبیقی - مقایسه‌ای است. روش مقایسه‌ای - تطبیقی از نوع کلی انتخاب شده و نویسنده ابتدا هویت‌سازی اروپاییان را مورد بررسی قرار داده، سپس به سراغ اتحاد مسلمانان رفته است. این تحقیق با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای اعم از دست اول و تحقیقات جدید به نگارش در آمده است.

تکوین هویت اروپایی و ساخت «خود» در برابر «دیگری»

۱- هویت بخشی به اروپا

تا پیش از ده قرن پس از میلاد مسیح، هویت اروپایی هنوز تکوین نیافته بود. چندپارگی بر اروپا سیطره داشت و مانع همبستگی می‌شد. به نوشته هابسن، اروپا از هستی و وجود واحدی برخوردار نبود و به واسطه‌ی نزاع و کشمکش عمیق داخلی میان طبقات مختلف چون کشاورزان و اشراف، اشراف و حاکمان، حاکمان و کشیشان، حاکمان و پاپ‌ها و پاپ‌ها و امپراتوران دچار شقاق و چندپارگی بود (هابسن، ۱۳۸۵: ۱۸۵). مؤلفه‌ی مهمی برای تقویت همبستگی و ایجاد هویت اروپایی وجود نداشت و از نظر زبانی، نژادی و دینی تفاوت‌های زیادی میان مردم اروپا وجود داشت. مسیحیت می‌توانست به‌عنوان یک دین، تا حدی وحدت را پدید آورد، زیرا با سقوط امپراتوری روم غربی، مسیحیت تقریباً فراگیر شد. ویل دورانت مدعی است که مسیحیت پس از فراگیری در اروپا توانسته به‌عنوان عامل اصلی هویت‌سازی اروپایی شناخته شود. به ادعای وی با ضعف امپراتوری روم، مسیحیت فراگیرتر شد و طوایف و ملل اروپایی از قرن پنجم میلادی به مسیحیت گرایش یافتند. «تقریباً هر گروه‌ای با شور به تبلیغات دین جدید می‌پرداخت و شور دینی از خاور تا باختر اروپا و بخش‌هایی از آسیا را فراگرفت» (دورانت، ۱۳۸۸: ۸۱)؛ اما در میان خود دین مسیح فرقه‌های مختلفی وجود

داشت که معاند یکدیگر بودند و از سوئی هنوز بخشی از قبایل شرق اروپا دشمن مسیحیت بودند. بنابراین می‌توان مدعی شد که مسیحیان به تنهایی توانایی ساختن هویتی واحد را نداشت. به‌طوری‌که مولند در مورد گسستگی در میان مسیحیان می‌نویسد که پراکندگی جهان مسیحیت به فرقه‌های بی‌شمار که بین آنها رقابت وجود داشت و غالباً سلاح‌های خود را به روی یکدیگر می‌گرفتند، برای اندیشه‌ی مسیحی یک مشکل جدی به‌وجود آورده بود (مولند، ۱۳۶۸: ۳۳۸).

با توجه به اختلافات داخلی مسیحیان باید عاملی خارجی وجود می‌داشت تا سبب تخفیف اختلافات داخلی و تقویت همبستگی می‌شد. این «دیگری» یا «غیر» را اروپاییان در وجود اسلام جستند. هابسن معتقد است با اختلافات بسیار زیادی که وجود داشت تنها راه هویت‌سازی در میان اروپاییان، ساختن یک «دیگری» خارجی بود که «خود» را تعریف کند (هابسن، ۱۳۸۵: ۱۸۵). اروپاییان خود را به‌عنوان «جهان مسیحیت» در برابر «جهان اسلام» تعریف کردند، بنابراین دین مسیح با غیریت‌سازی از اسلام، در تکوین هویت اروپایی نقش بسیار مهمی ایفا کرد. اروپا به‌عنوان جهان مسیحی در برابر خاورمیانه اسلامی شناخته شد، درحالی‌که دین مسیحی نیز خود در شرق ریشه داشت. به‌قول هولتون خاستگاه مسیحیت در خاورمیانه بود و نه در اروپا، اما بعدها کم‌کم از آن به‌عنوان دینی غربی و اروپایی یاد شد. این اقدام آن‌قدر موفقیت‌آمیز بود که مسیحیت به دژ مدافع تمدن غربی در برابر اسلام در جنگ‌های صلیبی تبدیل شد (هولتون، ۱۹۹۸: ۳۲). در واقع عاملی که سبب شد اروپاییان اختلافات داخلی خود را کنار گذارده و هویت واحدی بسازند، غیریت‌سازی از اسلام و مسلمانان و تعریف «خود مسیحی» به‌عنوان هویتی واحد بود. هویت‌سازی اروپایی اگرچه در قرن یازدهم به اوج رسید و اروپاییان در این قرن توانستند به‌رغم اختلافات داخلی فراوان، با غیریت‌سازی و تمایز خود با مسلمانان به هویت واحدی دست یابند، اما در قرون نهم و دهم این هویت‌سازی آغاز شده بود.

تبلیغات برای هویت‌سازی در اواخر قرن یازدهم میلادی و مقارن آغاز جنگ‌های صلیبی به اوج رسید و در همین زمان بود که تغییر اساسی در روابط قدرت‌های بین‌المللی اسلام و مسیحیت اتفاق افتاد (شدید و کونینگسولد، ۲۰۰۲: ۱۷۸). در اواخر قرن یازدهم صلیبیان نیاز داشتند که برای جنگ‌های صلیبی توجیهی فراهم کنند و با هم علیه مسلمانان متحد شوند. به همین دلیل تبلیغات منفی آنها علیه اسلام در این قرن شدت یافت، اما صلیبیان نیاز داشتند که هویت‌یابی خود را دارای تاریخ دیرینه‌تری بدانند.

بنابراین به چند قرن پیش ارجاع داده و نبرد پواتیه میان شارل مارتل و مهاجمان مسلمان که در سال ۷۳۲ میلادی / ۱۱۴ هـ ق اتفاق افتاد را به عنوان پیشینه‌ی رویارویی با مسلمانان و هویت‌سازی خود در نظر گرفتند. اگرچه مسلمانان در جنگ موته با امپراتوری روم شرقی جنگیده بودند، اما در نبرد پواتیه بود که به اروپا حمله بردند و این نبرد نقش مهمی در هویت‌سازی ایشان داشت. بکمانس معتقد است که برای سپاهیان شارل مارتل از کلمه «اروپایی» استفاده می‌شد (بکمانس، ۲۰۱۲: ۳)، اما در واقع هم سپاهیان مهاجم دسته‌ی کوچک و منفردی از مسلمانان بودند و هم سپاهیان شارل مارتل نیروی کوچکی مربوط به بخشی از فرانسه بود و ادعای بکمانس را نمی‌توان مقرون به صحت دانست.

مسأله مهم چرایی انتخاب «اسلام» در جهت ساختن یک «دیگر» است. اسلام به بخش‌هایی از اروپا راه یافته بود و هم‌اورد نظامی قدرتمندی برای اروپا و دین مسیحیت بود. از سوی دیگر ارض موعود و مقدس مسیحیان در دست مسلمانان بود و چنین ادعا می‌شد که زوار زیارت مسیح همواره در رفتن بدان سوی دچار صعوبت هستند. برخی اقوام شرق اروپا هم در ابتدا در شمار دشمنان مسیحیت بودند، اما به ادعای ماکسیم رودینسون با پذیرش مسیحیت توسط نرمان‌ها و مجارها و برخی از اسلاوها، اسلام به عنوان دشمن اصلی باقی ماند (رودینسون، ۲۰۰۶: ۶). البته نباید از نظر دور داشت که از نظر نظامی، مسلمانان برای بخش‌هایی از اروپا تهدید به‌شمار می‌آمدند. خلفای فاطمی توانستند سیسیل را تصرف کنند و بدین طریق تا جنوب ایتالیا پیش رفته بودند. از سوی دیگر اسپانیا نیز عرصه‌ی تاخت و تاز مسلمانان بود و هجوم ایشان به درون مرزهای فرانسه نیز کشیده شد. حتی شهر رم و کلیسای سن پیر نیز از تعرض مسلمانان مصون نماند (حمیدی، ۱۳۶۴: ۱۹۹). در بخش‌هایی از اروپا از جمله اسپانیا حکومت‌های اسلامی تشکیل شده بود. بلوخ می‌نویسد مراکز ثقل حکومت‌هایی که مسلمانان در اروپا تأسیس کردند در داخل اسپانیا و مرزهای فرانسه واقع شده بود و سواحل غربی مدیترانه نیز همواره مورد هجوم مسلمانان قرار می‌گرفت (بلوخ، ۱۳۶۳: ۱۳). همین تهدیدها بودند که سبب شدند اسلام به عنوان رقیب مسیحیت و یک «غیر» شناخته شود. اما اسلام برای بخش اعظم اروپا تهدیدی جدی نبود و حمله مسلمانان بیش از آن که واقعی باشد یک تصویرسازی جعلی بود. رودینسون معتقد است در واقع مسلمانان مدت‌ها پیش از آن‌که به مشکلی برای جهان مسیحیت در غرب تبدیل شوند، به عنوان تهدیدی علیه آن محسوب می‌شدند (رودینسون، ۲۰۰۶: ۳). این تهدید با ساختن چهره‌ای

مهاجم و غیرواقعی از مسلمانان شکل گرفت که اساساً ارتباط چندانی با حملات مسلمانان به بخش‌هایی از اروپا، چون اسپانیا و فرانسه نداشت. حتی رودینسون نیز معتقد است که اساساً نگرش فرانک‌ها نسبت به اسلام متأثر از حوادث و وقایع نبوده است (رودینسون، ۲۰۰۶: ۴) و به این مسأله باور دارد که تصویر منفی ایشان از اسلام برگرفته از تهدیدهای جنگی مسلمانان نبوده است.

۲- تصویرسازی از اسلام و نقش آن در تکوین هویت اروپایی

برای هویت‌سازی اروپاییان لازم بود که تصویری منفی و تیره از مسلمانان ترسیم شود و اروپاییان در برابر این تاریکی با یکدیگر متحد شوند. بنابراین تصویر نادرستی از مسلمانان و دین اسلام در میان غربیان گسترش یافت و دین اسلام به‌عنوان کفر و بت‌پرستی در اروپا معرفی شد. این تصویرسازی منفی از اسلام و مسلمانان از اوایل آشنایی اروپاییان با اسلام رواج داشت، اما مقارن جنگ‌های صلیبی به اوج رسید. هابسن حکام اروپایی را عوامل اصلی این تصویرسازی معرفی کرده است. به ادعای وی قشر ممتاز و حاکم اروپایی ترجیح دادند در مسیری گام نهند که با هدف ایجاد یک خود همگون و متجانس اروپایی ساختگی، به سرکوب و واپس‌زدگی مسلمانان پردازند (هابسن، ۱۳۸۵: ۱۸۷). اطلاعاتی که در مورد اسلام ارائه می‌شد، توأم با تحریف بود و تنها از یک مجرای خاص انجام می‌شد. شدید و ون کونینگسولد معتقدند که اطلاعات در مورد اسلام از طرف حکام اروپایی و تنها از طریق مجادلات مذهبی علیه این دین به رعایا ارایه می‌شد (شدید و کونینگسولد، ۲۰۰۲: ۱۷۸). اما اسقفان و آباء کلیسا نیز نقش مهمی در تصویرسازی علیه مسلمانان داشتند. اشراف‌زادگان و روحانیون که با هم در نزاع بودند با تصویرسازی علیه اسلام و مسلمانان با هم متحد شدند. با فتح اسپانیا توسط مسلمانان و پذیرش اسلام توسط گروهی از مردم، آباء کلیسا آثار جدلی و ردیه‌هایی علیه اسلام نوشتند که در قرن نهم شدت پیدا کرد. اسقفان و ارباب کلیسا نقش پررنگی در ساختن هویت اروپایی داشتند. بنابراین، کلیسا جنگ علیه مسلمانان و آزادسازی تربت عیسی از دست کفار را بهانه خود قرار داده و به این ترتیب کلیسای کاتولیک سازمان دهنده و الهام‌بخش لشکرکشی‌های غارتگرانه علیه مسلمانان شد (لوبون، ۱۳۵۸: ۳۹۶). اینان بودند که در برابر جهان مسیحیت، دین پیش‌رونده‌ی اسلام را به‌عنوان یک تهدید جدی به تصویر کشیدند. کتاب‌های تفسیری و منابع مسیحی در تشریح تصویر مسلمانان و مقدسات آنها هرگز جانب اعتدال را نگرفتند و با افترا بستن

به مسلمانان، چهره‌ای ناسازگار و پر تعارض از ایشان ارائه دادند. هم‌چنین بیان شد که ظهور اسلام همان هرج و مرج وعده داده شده در انجیل است (آرمسترانگ، ۱۳۸۶: ۱۱). در منابع اروپایی حتی عنوان مسلمان به‌کار نمی‌رفت، بلکه برای ارجاع به مسلمانان لفظ «ساراسن» به کار بردند. این لغت که در ابتدا برای خطاب به اعراب استفاده می‌شد، پس از ظهور اسلام به‌عنوان عام مسلمان به‌کار برده شد (رزمجو، جان‌احمدی و خضری، ۱۳۹۲: ۵۷ و ۵۳). کلمه ساراسن بار منفی و تحقیرآمیز داشت. فیلیپ سناک می‌نویسد که در میان مردم فرانسه «ساراسن در روایات شفاهی و فرهنگ عامه، مردی جنگجو، سیه چرده، وحشی، سنگدل، مظهر شیطان، غارتگر، راهزن، تردست و کارگزار ابلیس به شمار می‌آید» (به نقل از ستاری، ۱۳۷۰: ۹۹). ساراسن‌ها به‌عنوان بت‌پرستانی به حساب می‌آمدند که حضرت محمد را می‌پرستیدند. اروپاییان حضرت محمد(ص) را ساحر معرفی کردند و تعدد ازدواج و آزادی جنسی را به اسلام نسبت دادند. وات تصویر اروپاییان از اسلام را دارای چهار نکته‌ی اصلی دانسته است: ۱- دین اسلام دروغ و انحراف سنجیده‌ای از واقعیت است. ۲- دین اسلام دین شمشیر و شدت عمل است. ۳- دین اسلام دین تن‌آسایی است. ۴- حضرت محمد یکی از پیامبران ضد مسیح است (وات، ۱۳۶۱: ۱۳۳). تحریف تصویر اسلام در حالی انجام می‌شد که به نوشته بلنک و فراستو تمدن اسلامی از نظر معماری، قانون، ادبیات، فلسفه و به‌طور کلی همه‌ی فعالیت‌های فرهنگی بسیار جلوتر از تمدن مسیحی بود (بلنک و فراستو، ۱۹۹۹: ۳). در برابر این تصویرسازی منفی از اسلام، از مسیحیت تصویری به‌عنوان دین واقعی و عقلانی ارائه شد که دین صلح بود و با هوا و هوس مبارزه می‌کرد. در واقع در آثار آبابی کلیسا نبرد میان مسیحیت و اسلام پیکار خیر و شر بود که مسیحیت معادل نور و خیر و اسلام مظهر تاریکی و شر بود.

مسأله‌ی مهم دیگر تصویرسازی اروپاییان در مورد سرزمین مقدس بود. در منطقه شام، اسلام توانسته بود قدرت نظامی خود را گسترش دهد. به ادعای مولند قدیمی‌ترین و مقدس‌ترین کلیساهای ارتودوکس عبارتند از: چهار اسقف‌نشین قسطنطنیه، اسکندریه، انطاکیه و اورشلیم. دو چیز باعث شد که این اسقف‌نشین‌های بزرگ تا حدودی ضعیف شوند. یکی نفوذ اسلام در نقاطی که این کلیسا تحت نفوذ آن بود و دیگر مستقل شدن تعدادی از کلیساهای وابسته به آنها (مولند، ۱۳۶۸: ۲۶)، بنابراین روایت‌هایی در اروپا در مورد صعوبت زیارت تربت عیسی رواج یافت. این روایت اغراق‌آمیز آزار و اذیت زائران عیسوی بیت‌المقدس نیز در برانگیختن شور مذهبی در میان اروپاییان و

هویت‌سازی ایشان مؤثر بود. برای مسیحیان زیارت تربت عیسی (ع) اهمیت زیادی داشت. به ادعای آلبر ماله و ژول ایزاک یکی از اعتقادات مسیحیان این بود که هر کس تربت عیسی را زیارت کند پس از مرگ به بهشت می‌رود (ماله و ایزاک، ۱۳۸۸: ۲۴۹). در اروپا چنین شایع بود که زائران مورد ضرب و شتم مسلمانان قرار گرفته و تنها در برابر پرداخت عوارض زیاد قادر به زیارت اماکن مقدسه می‌شدند (حمیدی، ۱۳۶۴: ۱۹۹). از جمله مهم‌ترین تأثیرات را کشیشی فرانسوی به نام پطرس زاهد بر جای گذاشت. وی که به بیت‌المقدس رفته و سروری مسلمانان را دیده بود، با قاطر در شهرهای مختلف اروپا می‌گشت و از آزار و اذیت زوار عیسوی توسط مسلمانان می‌گفت. این روایت نیز بر ساخته بود. اگرچه در برخی دوره‌های تاریخی مانند دوره‌ی حکومت الحاکم بالله خلیفه فاطمی آزار و اذیتی به زائران مسیحی رسید و برخی کلیساها تخریب یا به آتش کشیده شد، اما این شواهد تنها محدود به دوره‌ی حکومت الحاکم است. آزار الحاکم به همه‌ی اقلیت‌های مذهبی و حتی مسلمانان نیز می‌رسید نه فقط زوار مسیحی. از سوی دیگر اغلب دوره‌های حکومت فاطمیان، آزادی مذهبی وجود داشته و زائران مسیحی بدون آزار و اذیت به زیارت اماکن مقدس خود آمد و شد کردند. به نقل رانسیمان در سرتاسر سده‌ی یازدهم میلادی تا بیست سال آخر آن همواره رشته‌ی پایان‌ناپذیری از زیارت‌کنندگان به فلسطین روان بود (رانسیمان، ۱۳۸۰: ج ۱: ۶۶).

۳- تکوین هویت اروپایی مقارن جنگ‌های صلیبی

به هر ترتیب اروپاییان توانستند در برابر مسلمانان به هویتی یگانه دست یابند و نخستین گام‌ها در تکوین هویت اروپایی مقارن جنگ‌های صلیبی برداشته شد. حتی امپراتوران و پاپ‌ها که بر سر قدرت با هم در جدال بودند، در راستای اتحاد دنیای مسیحیت علیه اسلام عمل کردند و اختلافات خود را به یک‌سو نهاده و به پیکار با دشمن مشترک شتافتند. یکی از مصادیق بارز ایجاد هویت اروپایی و اتحاد اروپاییان در جنگ سوم صلیبی متبلور شد. در این جنگ پادشاه سه کشور بزرگ اروپایی که با هم دشمنی زیادی داشتند، جنگ‌های میان خود را به کناری نهاده و به پیکار با صلاح‌الدین ایوبی شتافتند. فردریک بارباروسا پادشاه آلمان، فیلیپ آگوست پادشاه فرانسه و ریچارد شیردل پادشاه انگلستان (نوذری، ۱۳۷۷: ۱۷۲) با هم به فلسطین آمدند تا بیت‌المقدس را از چنگ ایوبیان به در آورند.

اکثر مورخان غربی به نقش جنگ‌های صلیبی در هویت بخشیدن به اروپاییان اذعان

دارند. معدودی از آنان چون لوگوف به این که جنگ‌های صلیبی سبب یکپارچگی اروپاییان شده، چندان باور ندارد، اما این گروه اساساً دلایلی درستی را برای ادعای خود ذکر نکرده‌اند و اصلی‌ترین ادعای آنها بر پایه این فرض استوار است که اگرچه صلیبیان به‌عنوان جنگ با مسلمانان به فلسطین رفته بودند، اما ایشان در مناطق تصرف شده با بردباری واقعاً گسترده‌ای رفتار کردند (لوگوف، ۱۳۹۱: ۱۸۹). این ادعای لوگوف صحیح نیست. دلایل آغاز جنگ‌های صلیبی و هویت‌سازی اروپایی مذهبی و در تقابل با اسلام بودند. در صورتی که کشتار صلیبیان از مسلمانان در برخی از مناطق بسیار زیاد و دهشتناک بود، نمی‌توان تساهل و مدارا را به صلیبیون نسبت داد. مثلاً در منطقه بیت‌المقدس که تقریباً همه‌ی منابع اروپایی از کشتن بی‌رحمانه مسلمانان حکایت‌ها ذکر کرده‌اند، شمار کشته‌ها بسیار زیاد بود و صلیبیان افتخار می‌کردند که با قساوت تمام زنان و کودکان را نیز کشتند، به‌قدری که خون تا زانوی سواران می‌رسید (نوذری، ۱۳۷۷: ۱۶۶).

عدم تکوین هویت اسلامی در برابر مسیحیان

۱- ساخت «دیگری» در تمدن اسلامی

ترسیم تصویر دنیای اسلام مقارن جنگ‌های صلیبی این نکته را عیان می‌سازد که در برابر اتحاد اروپاییان، مسلمانان دچار انشقاق و چند دستگی بودند. اگرچه در اروپا تصاویری از حمله مسلمانان و گسترش اسلام ساخته می‌شد، اما منابع اسلامی به جای این که توجه خود را معطوف به خارج از قلمرو اسلامی سازند، به دوره‌های اولیه و بنیادین دین اسلام تمرکز می‌کردند (دونر، ۱۹۹۸: ۲۷). قاعدتاً در تمرکز بر دوره‌های اولیه‌ی اسلام، بیشتر بر اختلافات تأکید می‌شد و با یادآوری مؤکد آنها، هرگونه سازش و اتحاد غیرممکن می‌بود. مهم‌ترین مؤلفه‌ی هویت‌بخش در جهان اسلام نه «دین» بلکه «مذهب» بود و این مسأله و کوفتن بر طبل فرقه‌گرایی، ناهمسازی و ناشکیبایی را تشدید می‌کرد. بدین ترتیب «دیگری» که «خود» در برابر آن می‌توانست هویتی واحد را شکل دهد، نه در برابر حملات خارجی که در میان خود مسلمانان و فرقه‌های مختلف مذهبی ساخته شد. مهم‌ترین مؤلفه‌ی هویت در این برهه‌ی زمانی ساخت یک «خود» به‌عنوان مسلمان و تعریف آن در تقابل با «دیگری» غیرمسلمان بود. اما این «خود» مبدل به «خود» سنی در برابر «دیگری» شیعه امامی و اسماعیلی و بالعکس و حکومت‌ها و فرقه‌های مختلف علیه هم شد. تصویرسازی منفی مسلمانان نیز در میان خود فرقه‌های مذهبی ساخته می‌شد. به‌خصوص در جهان اسلام از اسماعیلیان و اعتقادات آنها و

نحوه‌ی زندگی سیاسی ایشان تصویر منفی و دهشتناکی ترسیم شد که عامه مسلمانان را علیه ایشان برانگیخت. عامه‌ی اهل سنت، شیعیان را رافضی می‌خواندند و اسماعیلیان را پیرو حمدان به قرمط می‌دانستند که اباحی‌گری را مجاز می‌دانسته است. خلافت عباسی مجمعی پدید آورد تا نسب نامه فاطمیان را جعلی بدانند و بسیاری مورخان نسب آنها را به عبدالله بن میمون القداح نامی که او را مجوسی یا یهودی دانسته‌اند، می‌رسانند (لوئیس، ۱۳۶۲: ۱۲).

در اواخر قرن پنجم هجری قمری و مقارن جنگ‌های صلیبی نیروهای عمده در جهان اسلام عبارت بودند از فاطمیان، عباسیان و سلجوقیان. عباسیان قرن‌ها بود که قدرت و اقتدار سیاسی خود را به نفع حکام ایرانی و ترک از دست داده بودند و قدرت ایشان حالت نمادین یافته بود. سلجوقیان در دوره پس از مرگ ملکشاه و خواجه نظام‌الملک و درگیری بر سر جانشینی ملکشاه بودند. برکیارق و محمد فرزندان ملکشاه، قلمرو حکومت سلجوقی را عرصه تاخت و تاز خود کرده بودند و حداقل پنج جنگ عمده با هم داشتند (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۳۹) که مانع از هرگونه قدرت‌نمایی می‌شد. خلافت فاطمی نیز پس از مرگ خلیفه مستنصر و درگیری بر سر جانشینی وی دچار اختلافات داخلی شده بود و در میان سپاه آنها میان مشارقه و مغاربه شعله اختلاف مشتعل بود (مقریزی، ۱۳۹۳-۱۳۸۷، ج ۲: ۲۶۷)، بدین ترتیب همه‌ی حکومت‌های عمده جهان اسلام دوره‌ی ضعف خود را سپری می‌کردند. به دلیل اختلاف مذهبی، میان عباسیان و فاطمیان اختلاف عمیقی وجود داشت و هیچ‌گاه ایشان نمی‌توانستند علیه صلیبیان یا هر نیروی دیگری با هم متحد شوند. سلجوقیان و فاطمیان نیز بر سر سیطره بر سوریه با هم اختلاف داشتند و ترکان سلجوقی حتی بیت‌المقدس را تصرف کرده بودند که یک‌سال پیش از تصرف آن توسط صلیبیان، المستعلی بالله خلیفه فاطمی آن را پس گرفت (نوذری، ۱۳۷۷: ۱۶۵). روابط عباسیان و سلجوقیان نیز در این دوره چندان حسنه نبود. خلفای عباسی پس از مرگ ملکشاه می‌کوشیدند که قدرت سیاسی خود را باز یابند و از انشقاق و چند دستگی میان شاهزادگان سلجوقی حمایت می‌کردند. خلیفه عباسی از محمد حمایت کرد و برکیارق قصد حمله به بغداد و نبرد با خلیفه را داشت. در زمان خلیفه مسترشد و اخلاف وی نیز خلفای عباسی در جهت احیای قدرت سیاسی خود کوشیدند که به رویارویی نظامی مستقیم با سلجوقیان انجامید (ر.ک. مرسلپور و اسدی، ۱۳۹۱: ۱۶۷). اسماعیلیان نیز یکی از نیروهای مهم بودند که همواره مورد تهدید سایر مسلمانان قرار داشتند و به همین سبب حتی اسماعیلیان سوریه گاهی

با صلیبیان علیه مسلمانان همکاری می کردند. تنها نیروی مهم مسلمانان که در برابر صلیبیان مقاومت کرد و شهر رها را از آنها باز پس گرفت، اتابکان زنگی به رهبری عمادالدین بودند. جهان اسلام در قرن ششم دچار پراکندگی بیشتری شد و در اواخر این قرن انشقاق و پراکندگی به اوج رسید. به عقیده‌ی عبدالهادی حایری «ناهمسازگری چنان بر سراسر امپراتوری اسلامی سایه افکند که در نظر مسافران آن روزگار چنین می نمود که هر شهر فرمانروایی، جداگانه دارد» (حایری، ۱۳۶۹: ۳۱).

۲- مسلمانان در برابر هجوم مغول و صلیبیان

برخلاف اروپا در جهان اسلام جنگ‌های صلیبی موجب ایجاد همبستگی و تکوین هویتی جدید نشد. اساساً عکس‌العمل شرق و غرب جهان اسلام در برابر جنگ‌های صلیبی متفاوت بود. این مسأله معلول جغرافیای پهناور دنیای اسلام و انشقاق و پراکندگی مذهبی بود. در شرق جهان اسلام عکس‌العمل مهمی در برابر جنگ‌های صلیبی پدید نیامد. یکی از دلایل این مسأله عدم اهمیت جنگ‌های صلیبی برای شرق جهان اسلام بود. مورخان اروپایی نیز به انشقاق و گسستگی مسلمانان و این‌که هویت ایشان متأثر از جنگ‌های صلیبی نبوده است، اشاره کرده‌اند. وات می‌نویسد وقتی که یک نفر اسلام‌شناس نظری به تاریخ قرون وسطی اروپا بیفکند، قبل از همه با عمق نهضت صلیبی و جایگاه مهم تصویر اسلام در بینش اروپایی مواجه می‌شود اما در جهان اسلام چیزی مطابق آن وجود ندارد (وات، ۱۳۶۱: ۱۴۳)، بنابراین برخلاف اروپا که شور جنگ‌های صلیبی و تصرف سرزمین مقدس بخش اعظم اروپا را در بر گرفت، در سرزمین‌های پهناور اسلامی، هجوم صلیبیان مسأله‌ی چندان برانگیزاننده‌ای نبود. در شرق جهان اسلام، حمله‌ی صلیبیان، عکس‌العملی جدی برنیانگیخت و نه خلفای عباسی و نه سلاطین سلجوقی آن را تهدیدی علیه خود نمی‌دانستند و اهمیت جنگ‌های صلیبی برای جهان اسلام در حد یک مسأله‌ی مرزی بود. بدین سبب بود که جز چند اقدام نیمه‌کاره و ناکافی، از خلفای عباسی و سلجوقیان اقدامی در جهت مقابله با صلیبیان دیده نشد. پس از فتح بیت‌المقدس عده‌ای از مردم دمشق همراه زین‌الدین ابی سعید هروی به نزد خلیفه مستظهر عباسی رفتند و از او در برابر صلیبیان مدد خواستند. وی نیز این امر را به شاهزادگان سلجوقی برکیارق و محمد حواله کرد. این دو برادر که ترجیح می‌دادند بر سر قدرت با یکدیگر بجنگند تا با صلیبیان، پاسخی ندادند و دمشقیان سرخورده و مستأصل به موطن خود بازگشتند (حتی، ۱۹۷۵م، ج ۱: ۲۶۲). به

اعتقاد وات جنگ‌های صلیبی برای قسمت اعظم دنیای اسلامی حتی به اندازه‌ی اهمیت جنگ‌های مرزی شمال غربی هند در قرن نوزدهم برای انگلیس، مهم نبود و احتمالاً تأثیر کمتری نیز بر افکار عمومی برجای گذاشت (وات، ۱۳۶۱: ۱۴۳).

اگرچه جنگ‌های صلیبی در شرق جهان اسلام تأثیر چندانی نداشت، اما در این منطقه حتی در برابر حمله سهمگین مغول نیز مسلمانان قاصر از ساختن هویتی با عنوان «خود» بودند و نتوانستند اتحادی علیه مغولان کافر به وجود آورند. در اوایل قرن هفتم هجری علاوه بر جنگ‌ای صلیبی، حمله‌ی سهمناک و مهیب مغول نیز روی داد، اما پراکندگی و اختلاف میان مسلمانان از میان نرفت و در هر دو مورد حتی به دشمن نیز یاری می‌رساندند تا مخالفان مسلمان خود را از میان ببرند. در شرق جهان اسلام ایلغار کفار مغول مهم‌تر از حمله صلیبیان دانسته می‌د، اما سبب یکپارچگی علیه دشمن مشترک و پدید آمدن «خود» مسلمان در برابر «دیگری» کافر نشد. هیچ‌گونه اتحاد مهمی میان نیروهای اسلامی در برابر حمله مغولان روی نداد و تنها تلاش‌های نافرجامی از سوی جلال‌الدین خوارزمشاه جهت اتحاد با برخی نیروهای مهم چون خلافت عباسی انجام شد. معذک این اقدام جلال‌الدین دیرهنگام و نابسندیده بوده و شکاف میان خلافت با خوارزمشاهیان به اندازه‌ای زیاد شده بود که اتحاد میان آنان ناممکن بود. موارد و مثال‌های متعددی از حملات مسلمانان به یکدیگر و مکاتبه یا اتحاد با مغولان در برابر سایر قدرت‌های مسلمان وجود دارد. مثلاً محمد خوارزمشاه در سال ۶۱۴ هـ ق یعنی زمانی که تهدید مغولان به صورتی فزاینده وجود داشت، ترجیح داد به بغداد لشکر کشد. وی قصد داشت خلافت عباسی را از میان برداشته و یک خلافت علوی در بغداد به وجود آورد (جوینی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۹۶). خلافت عباسی که از نظر اسلامی می‌توانست یکپارچگی را در جهان اسلام پدید آورد، خود یکی از عوامل تفرقه مسلمانان شده بود. خزائلی معتقد است که شواهد تاریخی نشان می‌دهد که خلافت عباسی از بحران مغول برای احیای منزلت از دست رفته خود، بهره می‌جست (خزائلی، ۱۳۹۰: ۲۰). خلیفه ناصر پیش از حمله‌ی مغولان برای سلاطین غوری و قراختائیان نامه می‌فرستاد و ایشان را به حمله به محمد خوارزمشاه برمی‌انگیخت (جوینی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۲۰). هم‌چنین همین خلیفه رسولی را به نزد چنگیزخان فرستاد و او را تحریک به حمله به قلمرو خوارزمشاه کرد. از سوی دیگر عامه مسلمانان با اسماعیلیان دشمنی داشتند و حتی قاضی القضاة شهر قزوین، شمس‌الدین احمد ماکی قزوینی به نزد منگو رفته و او را در جهت حمله به قلمرو اسماعیلیان تهییج کرد (مستوفی، ۱۳۶۲: ۵۸۸). هم‌چنین در جنگ هولاکو با

اسماعیلیان برخی حکام ایرانی از جمله اتابکان لر و اتابکان فارس و قراختاییان کرمان به مغولان پیوستند (اشپولر، ۱۳۷۵: ۵۳). در جنگ مغولان با خلافت عباسی نیز بخشی از نیروهای مسلمان در رکاب هولاکو بودند (بیانی، ۱۳۸۹: ۱۱۶). پیوستن بخشی از مسلمانان به مغولان در جهت از میان بردن سایر نیروهای اسلامی نشان می‌دهد که آنها برای از میان بردن دشمن مسلمانان از پیوستن به کفار نیز ابایی نداشتند. حتی برای توجیه همکاری با مغولان قاعده‌ای کلی بیان می‌شد که حاکم کافر عادل از حاکم ظالم مسلمان بهتر است. علاوه بر این که مسلمانان اتحاد با یکدیگر را بر نمی‌تافتند، برچسبی به‌عنوان همکاری با کفار مغول را نیز ترویج دادند. به‌گاه حمله مغول به بغداد نیز مسلمانان به جای اتحاد جهت مقابله با مغولان، به تهمت‌زنی به یکدیگر می‌پرداختند و اهل سنت، شیعیان را متهم به کمک به مغولان کردند. دشمنی ریشه‌دار شیعیان و سنیان بغداد به‌رغم نیروهای مصالحه‌جو در هر دو طرف، سبب شد تا در جریان سقوط بغداد، سنیان، شیعیان را متهم کرده و آنها را عاملی برای تحریک مغولان در جهت سقوط خلافت عباسی به حساب آورند (جعفریان، ۱۳۸۸: ۶۴۰). اگر چه ادعای سنیان قابل اثبات نبوده و اساساً صحت نداشت، اما حتی برخی محققان معاصر چون بیانی نیز نقش تشیع در سقوط بغداد را پذیرفته‌اند (بیانی، ۱۳۸۹: ۱۴۵). این مسأله نیز در اختلاف بیشتر در جهان اسلام و اتحاد آنان تأثیرگذار بود.

اما غرب جهان اسلام به‌طور جدی تحت تأثیر حملات صلیبیان قرار داشت. در آن منطقه نیز «خود» مسلمان در برابر «دیگر» مسیحی شکل‌نگرفت و تشیی و تفرقه مسلمانان عامل اصلی پیروزی صلیبیان در برخی جنگ‌ها بود. تعدد نیروهای سیاسی در این منطقه یکی از عوامل تشیی بود. این منطقه بین تعدادی از رهبران خرده پا تقسیم شده بود که هدف اصلی آنها حفظ موقعیت خودشان و پیروزی بر رقبای محلی‌شان بود. در این میان انگیزه‌ای وجود نداشت که آنها را علیه صلیبیون متحد کند و حتی بعضی اوقات برخی از آنها بر علیه رقبایشان با صلیبیان متحد می‌شدند. برخی نیروهای مهم چون فاطمیان و ایوبیان نیز دچار اختلافات داخلی می‌شدند. نیروی قدرتمند موحدون در مغرب اسلامی، با ایوبیان اختلاف داشتند و از ورود به جنگ‌های صلیبی امتناع کردند. موحدون تمامی فرقه‌های مذهبی را مطرود می‌دانستند و خلفای عباسی و ایوبیان را به رسمیت نمی‌شناختند. درگیری‌ها و منازعات فرقه‌ای در این بخش جهان اسلام نیز وجود داشت. تا بیش از نود سال پس از فتح بیت‌المقدس از سوی صلیبیان، مسلمانان دچار اختلافات داخلی و قاصر از باز پس‌گیری این شهر مهم بودند. حتی

صلاح‌الدین ایوبی که یکی از مجاهدان اصلی پیکار با صلیبیان بود و توانست بخش زیادی از متصرفات صلیبیان را در جنگ دوم صلیبی پس بگیرد، بخشی از قدرت خود را مصروف تصرف شام از تصرف زنگیان و مبارزه با شیعیان و زدودن تأثیر فاطمیان بر مصر کرد. از مرگ نورالدین تا ۱۲ سال بعد، صلاح‌الدین به شهرهای مختلف سوریه لشکرکشی کرد تا قلمرو بازماندگان متفرق نورالدین را تصاحب کند. در این ۱۲ سال صلاح‌الدین به صورت عمده با مسلمانان می‌جنگید و درگیری بسیار مختصری با صلیبیان داشت (هولت، لمبتن و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۷۹). هم‌چنین صلاح‌الدین بخشی از هم خود را مصروف مبارزه با شیعیان و اسماعیلیان کرده و کوشید تا آثار تشیع را از مصر محو کند. وی مدارس بزرگ فاطمیان را از بین برد و مدارس برای گسترش فقه شافعی ساخت و هم‌چنین مسجد الازهر را که مرکز علمی مهم فاطمیان بود به قطبی جهت تقویت فقه شافعی تبدیل کرد و چندین خانه و مدرسه که خلفای فاطمی برای تدریس فقه اسماعیلی ساخته بودند را به مدرسه‌ی شافعیان و حنفیان تبدیل کرد (مقریزی، بی‌تا: ۳۶۶). پس از مرگ صلاح‌الدین نیز فرزندان و برادرانش به جان هم افتادند.

نتیجه

حضور مسلمانان در بخش‌های محدودی از اروپا از عوامل مهم تکوین هویت اروپایی در قرون وسطی بود. اروپاییان با معرفی مسلمانان به‌عنوان تهدیدی بزرگ علیه مردم مناطق مختلف اروپا و نشان دادن اسلام به‌عنوان دینی ضد مسیح، توانستند دشمنی مشترک و خیالی ساخته و هویت اروپایی را شکل دهند. اگرچه تکوین و تکامل هویت اروپایی چندین مرحله داشته که برخی از آنها به پس از رنسانس و عصر مدرن مربوط هستند، اما بنیان ساختار هویت اروپایی و ساخت «خود» مسیحی در برابر «دیگری» مسلمان نخستین عامل هویت بخش به اروپاییان بود. ساختن دشمن مشترک سبب تخفیف اختلافات میان فئودال‌ها، پادشاهان و پاپ‌ها شد، که پیش از این درگیری‌های زیادی با هم داشتند. هرچه به زمان جنگ‌های صلیبی نزدیک‌تر می‌شدند، تبلیغات گسترده‌تر شده و با شایعه‌ی آزار و اذیت زوار مسیحی، احساسات اروپاییان بیش از گذشته تحریک شد و همبستگی بیشتری پدید آمد.

مسلمانان دچار اختلافات داخلی بودند و هیچ‌گاه نتوانستند در برابر صلیبیان و مغولان جبهه‌ی واحدی پدید آورند. یکی از دلایل مهم این مسأله به غیریت‌سازی ایشان بازمی‌گشت که در برابر گروه‌های مسلمان انجام می‌شد و نه در برابر تهدید

صلیبیان یا مغولان. اگرچه اسلام مؤلفه‌های مهمی برای اتحاد پیش روی مسلمانان می‌گذاشت اما ایشان بر نقاط افتراق اصرار ورزیدند. نکته‌ی دیگری را که می‌توان مدنظر داشت فقدان رهبریت معنوی در میان مسلمانان بود. خلفای عباسی که شاید می‌توانستند برای بخش مهمی از جامعه اسلامی رهبری معنوی را ایفا کنند، در جنگ‌های صلیبی منفعلانه عمل کردند و از مغولان نیز در جهت در هم کوبیدن دشمنان سود جستند. البته جنگ‌های صلیبی برای بخش اعظم جهان اسلام از اهمیت چندانی برخوردار نبود. جنگ‌های صلیبی در شرق دنیای اسلام واکنش مهمی را سبب نشد و برای دنیای اسلام در حد جنگ‌های مرزی بود، ولی اختلافات عقیدتی و مذهبی و سیاسی عمیق میان مسلمانان نشان داد که اگر حتی در صورت وجود یک «غیر» کافر، قاصر از غیریت‌سازی و ساختن هویت اسلامی هستند. نگاه بخش زیادی از مسلمانان واپس‌گرایانه بود و به اختلافات ارجاع می‌دادند. بنابراین اروپایی‌ها توانستند با طرح واهی حمله‌ی مسلمانان هویت واحدی بسازند، اما مسلمانان در برابر حملات واقعی صلیبیان و مغولان نتوانستند با هم متحد شوند و توجه به این مقطع تاریخی رویای اتحاد اسلام در آینده را نیز زیر سؤال می‌برد.

منابع

- آرمسترانگ، کارن (۱۳۸۶): محمد (ص) زندگی‌نامه پیامبر اسلام، ترجمه کیانوش حشمتی، تهران: انتشارات حکمت.
- اشپولر، برتولد (۱۳۷۵): تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- بلوخ، مارک (۱۳۶۳): جامعه فنودالی، ترجمه بهزادباشی، تهران: انتشارات آگاه.
- بیانی، شیرین (۱۳۸۹): مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، تهران: انتشارات سمت.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۸): تاریخ تشیع در ایران، تهران: نشر علم.
- جوینی، عظامک (۱۳۸۵): تاریخ جهانگشای جوینی، تحقیق محمد قزوینی، ج ۴، تهران: دنیای کتاب.
- حایری، عبدالهادی (۱۳۶۹): ایران و جهان اسلام، مشهد: آستان قدس رضوی.
- حتی، فیلیپ (۱۹۷۵م): خمسه الاف سنه من تاریخ الشرق الادنى، طبع الاولى، بیروت: الدار المتحدہ للنشر.
- حمیدی، سیدجعفر (۱۳۶۴): تاریخ اورشلیم، تهران: انتشارات سپهر.
- خزایلی، علیرضا (۱۳۹۰): تاریخ جهان اسلام از قرن هفتم تا دهم، ج ۳، تهران: پیام نور.
- دورانت، ویل (۱۳۸۸): تاریخ تمدن: عصر ایمان، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- رانسیمان، استیون (۱۳۸۰): تاریخ جنگ‌های صلیبی، ترجمه منوچهر کاشف، ج ۴، تهران: علمی و فرهنگی.
- رزمجو، جمال؛ جان‌احمدی، فاطمه؛ خضری، احمدرضا (۱۳۹۲): «تحول اصطلاح ساراسن و کاربرد آن میان اروپاییان تا سده سیزده میلادی»، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، ش ۱۸، صص ۶۷-۴۷.
- ستاری، جلال (۱۳۷۰): جان‌های آشنا، تهران: انتشارات توس.
- طاهری‌ناصری، عبدالله (۱۳۶۹): تاریخ جنگ‌های صلیبی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- لمپتن، آن.ک.س (۱۳۸۵): دولت و حکومت در اسلام، ترجمه محمد مهدی فقیهی، ج ۳، تهران: انتشارات شفیعی.
- لویون، گوستاو (۱۳۵۸): تمدن اسلام و عرب، ترجمه سیدهاشم حسین، ج ۳، تهران: نشر اسلامیه.
- لوگوف، ژاک (۱۳۹۱): اروپا مولود قرون وسطی، ترجمه بهاء‌الدین بازرگانی گیلانی، ج ۲، تهران: انتشارات کویر.
- لوئیس، برنارد (۱۳۶۲): تاریخ اسماعیلیان، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات توس.
- ماله، آلبر؛ ایزالک، ژول (۱۳۸۸): تاریخ قرون وسطی تا جنگ صد ساله، ترجمه عبدالحسین هژیر، تهران: دنیای کتاب.
- مرسلپور، محسن؛ اسدی، مهدی (۱۳۹۱): «تکاپوی خلیفه مستر شد عباسی برای کسب قدرت دنیوی و تقابل او با سلجوقیان عراق»، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، تهران، ش ۱۵، صص ۱۸۴-۱۶۷.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲): تاریخ گزیده، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- مقریزی، احمد بن علی (۱۳۸۷-۱۳۹۳): اتماظ الحنفی بالآخبار الائمه الفامیین الخلفا، تحقیق محمد حلمی محمد احمد، قاهره: المجلس الاعلی للثؤون الاسلامیه.
- مقریزی، احمد بن علی (بی‌تا): المواعظ و الاعتبار به ذکر الخطط و الآثار، بیروت: دارالصادر.
- مولند، اینار (۱۳۶۸): جهان مسیحیت، ترجمه محمدباقر انصاری و مسیح مهاجری، تهران: امیرکبیر.
- نجاتی‌حسینی، سید محمود (۱۳۸۲): «واکاوی هویت تاریخی، تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی تاریخی ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، ش ۱۵، صص ۱۹۲-۱۵۳.
- نوذری، عزت‌الله (۱۳۷۷): اروپا در قرون وسطی، ج ۲، شیراز: انتشارات نوید شیراز.
- نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۳۲): سلجوقنامه، تهران: شر کلاله خاور.
- وات، مونترگری (۱۳۶۱): تأثیر اسلام در اروپا، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی.
- هابسن، جان.ام (۱۳۸۹): ریشه‌های شرقی تمدن غربی، ترجمه عبدالله فرهی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

- هولت، پی.ام، لمبتن و دیگران (۱۳۸۸)؛ *سلطنت ایوبیان و ممالیک*، در تاریخ اسلام پژوهش دانشگاه کیمبریج، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- BEKEMANS, LÉONCE, (2012); The Idea of Europe: Identity-building from a Historical Perspective: Parts of this contribution have benefitted from Chiarello, A., *European Identity beyond the Nation State. Plurality and Inclusion for a new Democratic Space*, Thesis, University of Padua.
- Blanks David. R. and Michael Frassetto, (1999); *Western Views of Islam in Medieval and Early Modern Europe: Perception of Other*, New York, St. Martin's Press.
- Donner, F. (1998); *Narratives of Islamic Origins*, Princeton, Darwin press.
- Holton, Robert (1998); *globalization and the nation-state*, London, Macmillan.
- Rodinson, Maxime, (2006); *Europe and mystique of Islam*, translated by Roger Veinus, London, Tauris.
- Shadid.W and Van Koningsveld.P.S. S, (2002); *the negative image of Islam and Muslims in the West, in Religious Freedom and the Neutrality of the State: The Position of Islam in the European Union*, Leuven, Peeters, PP 174-196.